

بررسی ابعاد موضوعی «شلاق حدی» و «تعزیری»

حسین فرهودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷

چکیده

شلاق یکی از قدیمی‌ترین ابزارهای مجازات و تنبیه است که در طول تاریخ بشر نقش مهمی در تحولات اجتماعی، فرهنگی و حقوقی جوامع مختلف ایفا کرده است. پژوهش‌های پیشین بیشتر به تحلیل واژگان و معانی شلاق در متون دینی و ادبی پرداخته‌اند و کمتر به ویژگی‌های ساختاری و کاربردهای عملی آن توجه شده است. این مقاله با ارائه تحلیلی جامع، به بررسی ابعاد مختلف شلاق از جمله معنای لغوی و اصطلاحی، انواع آن، ویژگی‌های فنی و کاربردهای تاریخی، فرهنگی و حقوقی آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که شلاق نه تنها در جایگاه ابزار مجازات قابل اعتنا بوده، بلکه به عنوان نماد قدرت و اقتدار در جوامع مختلف استفاده شده است. انواع شلاق‌ها مانند مخفقه، درّه، سبیه و الاصبیح دارای ویژگی‌های ساختاری و کاربردهای متفاوتی بوده‌اند. ویژگی‌هایی همچون: جنس، طول، عرض و نوع بافت در کاربردهای شلاق تأثیرگذار بوده است؛ البته در جوامع مختلف، شلاق از کاربردهای متنوعی برخوردار بوده است؛ از مجازات‌های دینی و حقوقی گرفته تا ابزار کنترل اجتماعی و حتی تفریح کردن. در فقه اسلامی، شلاق به دو نوع «حدی» و «تعزیری» تقسیم می‌شود که هر کدام شرایط خاص خود را دارد. با اصلاحات قانونی در دوران معاصر، استفاده از شلاق محدودتر شده و مجازات‌های جایگزینی مانند جزای نقدی و خدمات اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با ارائه تحلیلی جامع، به شناخت نقش شلاق در تاریخ و فرهنگ‌های مختلف پرداخته و زمینه‌ای برای مطالعات تطبیقی و اصلاحات حقوقی فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: شلاق حدی، شلاق تعزیری، جلد، سوط، مجازات.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر مرکز تحقیقات فقهی حقوقی فقه قضائیه hs.farhoodi@gmail.com

مقدمه

شلاق از کهن‌ترین و رایج‌ترین ابزارهای تنبیه و مجازات در تاریخ بشر بوده که همواره نقشی محوری در شکل‌گیری، تثبیت و تحول ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی جوامع ایفا کرده است. این ابزار نه تنها وسیله‌ای برای تأدیب و مهار رفتارهای ناهنجار به حساب می‌آید، در نظام‌های سیاسی و حقوقی گوناگون، نمادی از سلطه، اقتدار و اعمال حاکمیت تلقی می‌شود. در متون مقدس ادیان ابراهیمی، از جمله یهودیت و مسیحیت، شلاق یکی از ابزارهای مشروع کیفر معرفی شده است. در تورات، مجازات شلاق زدن برای برخی از تخلفات، مانند شهادت دروغ پیش‌بینی شده و در کتاب تثنیه (۲۵: ۱-۳) تأکید شده است که تعداد ضربات نباید از ۴۰ ضربه تجاوز کند و اجرای آن باید در حضور قاضی صورت بگیرد تا از افراط و ظلم در اجرای مجازات جلوگیری شود. در متون مذهبی مسیحی نیز به کاربرد شلاق تصریح شده است؛ در انجیل متی (۱۰: ۱۷) و مرقس (۱۳: ۹)، حضرت عیسی مسیح علیه السلام شاگردانش را از خطر آزار و تازیانه به سبب ایمانشان آگاه می‌سازد که خود گواهی بر رواج این مجازات در فضای اجتماعی و قضایی آن دوران دارد.

شلاق در متون اسلامی نیز جایگاهی خاص دارد؛ در قرآن کریم، این مجازات صراحتاً برای برخی جرایم خاص مانند قذف (نور، ۴)، زنا (نور، ۲) تشریع شده است. همچنین در تاریخ اسلام، نمونه‌هایی از کاربرد شلاق در مقام کیفر قابل مشاهده است؛ از جمله در داستان حضرت ایوب علیه السلام که در آن، شلاق به عنوان وسیله‌ای برای وفای به سوگند مطرح شده است (ص، ۴۴). در فقه اسلامی، شلاق نه تنها در زمره حدود شرعی قرار دارد، بلکه در مواردی که جرم مشمول حد معین نیست، در مقام ابزار تعزیر در اختیار حاکم شرع قرار می‌گیرد (خوئی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴). در دوران معاصر نیز گرچه در برخی کشورها مجازات شلاق همچنان پابرجاست، قانون‌گذار کوشیده است با اصلاح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش، دامنه کاربرد آن را محدود ساخته و در پاره‌ای موارد، جایگزین‌هایی چون جزای نقدی یا خدمات عمومی را پیشنهاد کند (ماده ۶۴).

با وجود پیشینه گسترده و حضور مداوم شلاق در نظام‌های جزایی و اجتماعی، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل‌های لغوی یا اصطلاح‌شناسانه آن بسنده کرده، کمتر به ابعاد ساختاری، فنی و گونه‌شناسی این ابزار پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی، تحلیلی و بهره‌گیری از منابع معتبر تاریخی، دینی، فقهی و زبان‌شناختی، در پی واکاوی گونه‌شناسی واژه شلاق از منظرهای مختلف «محققه، درّه، سببه و اصبحی» است؛ کاربردهای تاریخی، فرهنگی و حقوقی این ابزار در بسترهای گوناگون مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرد.

نوآوری‌های پژوهش حاضر عبارتند از: ارائه دسته‌بندی جامع و دقیق از انواع شلاق‌ها و تحلیل



ویژگی‌های فنی و ساختاری هر یک، (که در منابع موجود به طور مبسوط مورد بررسی قرار نگرفته است) و نیز تحلیل تطبیقی نقش و کارکرد شلاق در نظام‌های مختلف اجتماعی و حقوقی، با تمرکز بر جایگاه آن به عنوان نمادی از اقتدار، سلطه و انضباط.

این پژوهش با تمرکز بر تحلیل همه جانبه مفهوم و ساختار شلاق، می‌کوشد تصویری جامع از جایگاه این ابزار در تاریخ ترسیم کند. نتیجه چنین مطالعه‌ای، افزون بر ارتقای دانش نظری درباره یکی از ابزارهای مهم مجازات، می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های تطبیقی و بازنگری‌های حقوقی مؤثر در حوزه سیاست کیفری باشد. به عبارت دیگر، این نوشتار در تلاش است نشان دهد که «چگونه شلاق در گذر تاریخ، هم‌زمان نقش نمادین (قدرت) و نقش عملی در اجرای نظام‌های تأدیبی را حفظ و ایفا کرده است؟» و «کدام شرایط، ضوابط و ویژگی‌ها برای مشروعیت بخشی به اجرای آن از منظر فقهی و حقوقی ضروری است؟».

ادبیات پژوهش

- مفهوم‌شناسی واژه شلاق

واژه شلاق در منابع واژه‌شناسی و آثار حقوقی، با تعاریف نسبتاً متفاوت اما در هسته مفهومی مشترکی ارائه شده است. این واژه، عموماً به ابزاری اطلاق می‌شود که برای اعمال ضرب، تنبیه بدنی، یا تحریک بخشی به انسان یا حیوان مورد استفاده بوده، معمولاً از تسمه چرمی یا ماده‌ای مشابه، همراه با دسته‌ای چوبی یا فلزی ساخته می‌شود.

در لغت‌نامه دهخدا، شلاق به عنوان تازیانه‌ای چرمی معمولاً با دسته چوبی معرفی شده که برای راندن چارپایان یا مجازات خطاکاران به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۹، ص ۱۴۴۳۱) و نیز آن را به صورت تازیانه‌ای از تسمه چرمی تعریف کرده‌اند (عمید، ۱۳۸۸ش، ص ۸۰۲). در برخی منابع این ابزار به صورت دقیق‌تری اینچنین توصیف شده: تسمه‌ای چرمی با دسته چوبی که هنگام تاختن اسب یا برای تنبیه مجرمین کاربرد دارد (معین، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۰۶۹).

دکتر جعفری لنگرودی، شلاق را وسیله‌ای معرفی می‌کند که برای تنبیه، کنترل یا اعمال فشار طراحی شده و اغلب از یک دسته و نوک باریک تشکیل می‌گردد و به منظور ضربه زدن به بدن یا تحریک بخشی به موجود زنده کاربرد دارد. این ابزار گاه نماد قدرت، گاه وسیله‌ای برای تنبیه بدنی و در برخی موارد ابزاری در ورزش‌ها یا هنرهای رزمی محسوب می‌شود (لنگرودی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۲۳۰). یکی از شارحان حقوق جزا نیز می‌نویسد: «شلاق یکی از انواع مجازات‌های بدنی است که طی آن، محکوم علیه تحت شرایط خاص قانونی و با رعایت موازین انسانی، ضرباتی مشخص و معین به نقاط خاصی از بدن خود را متحمل می‌شود (نوربها، ۱۳۸۲ش، ص ۴۱). با وجود جایگاه

مهم این مجازات در نظام‌های کیفری، در بیشتر منابع حقوقی تعریف روشن، دقیق و مستقلاً از شلاق ارائه نشده، توجه نویسندگان بیشتر بر شیوه اجرا، مقررات آیین دادرسی و پیامدهای حقوقی ناشی از اجرای آن متمرکز شده است (زراعت، ۱۳۹۲ش، ص ۸۴).

- معادل‌های عربی واژه شلاق

در منابع فقهی، برای ابزاری که در اجرای حدود و تعزیرات به کار می‌رود، واژگان عربی سوط و جلد به عنوان معادل‌های عربی واژه شلاق به کار گرفته شده‌اند. از آنجا که تعیین مصداق دقیق و خارجی شلاق در پژوهش‌های فقهی و حقوقی مستلزم تطبیق مفهومی آن با واژگان معادل در منابع اصیل عربی است، در اولین گام، تبیین معنای دقیق این دو واژه، ضرورتی بنیادین به شمار می‌آید. روشن‌سازی مفهومی سوط و جلد نه تنها به فهم بهتر کاربرد شرعی و تاریخی شلاق کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تحلیل ساختاری و فنی این ابزار در فرآیند اجرای مجازات‌های اسلامی خواهد بود.

الف. سوط

واژه سوط در قلمرو ادبیات عربی و متون فقهی، عمدتاً به شلاق یا تازیانه‌ای اطلاق می‌گردد که از پوست دباغی شده یا موادی همسان بافته و پرداخته شده، کاربرد آن در نواختن ضربات، اعمال تنبیه یا اجرای احکام شرعی است. این نام‌گذاری از دیدگاه ریشه‌شناسی، با معنای درهم آمیختن و ترکیب یافتن پیوند خورده و به ساختار فیزیکی این وسیله بازمی‌گردد؛ چرا که در روند ساخت آن، رشته‌هایی از پوست یا مواد مشابه، همچون تار و پودی تابیده، بافته و درهم تنیده می‌شوند (ر.ک: قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۵۲).

راغب اصفهانی در تبیین این واژه، آن را پوست بافته شده‌ای می‌داند که برای ضربه زدن مورد استفاده قرار می‌گیرد و تصریح می‌کند که سوط از خلط و آمیختن به معنای ترکیب و امتزاج گرفته شده است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۴). در صحاح اللغة، بدون اشاره به جنس خاص، سوط را ابزاری برای زدن معرفی می‌کند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۳۵). لوئیس معلوف نیز بر این نکته تأکید دارد که سوط معمولاً از پوست بافته شده و یا مواد مشابه ساخته می‌شود و به منظور اعمال ضربه در تنبیه و تأدیب به کار می‌رود (لوئیس معلوف، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۹۰۶).

در تبیین چرایی این نام‌گذاری، دو رویکرد عمده در منابع لغوی، تفسیری و فقهی به چشم می‌خورد: نخست دیدگاهی است که برخی از صاحب‌نظران حوزه لغت و تفسیر بر آن تأکید دارند و بر این مبنا استوار است که سوط را از این رو به این نام خوانده‌اند که شدت ضربات آن، منجر به امتزاج خون و گوشت در بدن مضروب می‌گردد (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۷۱؛ مازح، ۱۴۱۹ق،



ج ۵، ص ۵۰). این برداشت بامبانی فقهی هم خوانی ندارد؛ زیرا در فقه اسلامی بر «اعتدال در اجرای مجازات»، «پرهیز از جرح» و «صیانت از کرامت انسان» تأکید شده است. روایات معتبری نیز تصریح می‌کنند که حد یا تعزیر نباید به گونه‌ای اعمال شود که موجب جراحت یا آسیب شدید گردد؛ چراکه غایت آن اصلاح و تأدیب در چهارچوبی انسانی، سنجیده و متعادل است (ر.ک: بهوتی، ۱۳۷۸ ش، ج ۶، ص ۸۱).

در مقابل، تحلیلی دیگر قرار دارد که نزد بسیاری از لغویان و فقها پذیرفته‌تر است؛ بر پایه این نظر منشأ نام‌گذاری سوط نه در آثار ضرب، بلکه در ساختار ظاهری و شیوه بافت آن جست‌وجو می‌شود. در این تفسیر، واژه به خود ابزار اشاره دارد؛ ابزاری که از رشته‌های چرمی به صورت منظم و درهم‌تاییده ساخته می‌شود. این برداشت با شواهد تاریخی و تحلیل‌های زبان‌شناختی سازگارتر است و نیز با اصول بنیادین فقه اسلامی هماهنگی دارد؛ زیرا در شریعت، اجرای حدود و تعزیرات بر مبنای اصلاح، بازدارندگی و تربیت استوار است، نه بر خشونت افراطی یا ایجاد درد و آسیب شدید (اردبیلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۱، ص ۶۲۵).

ب. جلد

جلد به کسر حرف اول به معنای پوست بدن است، اعم از پوست انسان (فصلت، ۲۱) یا پوست حیوان (نحل، ۸۰). اما جلد به فتح اول، مصدر و به معنای تازیانه زدن است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۰۴). درباره این نام‌گذاری دو تحلیل وجود دارد؛ نخست اینکه به عقیده علامه طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۱۹۶) و برخی دیگر از اهل لغت (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۸۱)، به دلیل برخورد شلاق با پوست بدن، آن را جلد می‌نامند. در این تحلیل، حقیقت شلاق به معنای زدن ضربه به پوست بدن است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۳۹۴؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۵، ص ۲۸۲).

تحلیل فوق با دو ایراد اساسی روبروست؛ اولاً، این گمان که هرگاه واژه‌ای بر اساس ویژگی خاصی وضع شود، لزوماً باید در تمامی مصادیق بعدی این ویژگی نیز استمرار یابد، تفکری صحیح نیست. به عبارت دیگر، زمانی که یک لفظ از ریشه‌ای گرفته شده و معنای تازه‌ای می‌یابد، ضرورتی ندارد که ریشه اصلی همچنان در معنای جدید محفوظ بماند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۸۳). ثانیاً، اگر این تحلیل را بپذیریم، یعنی هرگونه ضربه‌ای که با پوست بدن تماس پیدا می‌کند، همچون سیلی که به صورت نواخته می‌شود، باید ذیل عنوان جلد قرار گیرد؛ حال آنکه چنین تعمیم و اطلاقی در کاربردهای فقهی و عرفی رایج نبوده و با مصطلحات متداول هم خوانی ندارد.

تحلیل دوم آنکه منشأ نام‌گذاری تازیانه به جلد، نه لزوماً به دلیل تماس آن با پوست بدن، بلکه عمدتاً به دلیل جنس و ساختار آن است. به عنوان نمونه، راغب اصفهانی تصریح می‌کند که جلد به تازیانه‌ای اطلاق می‌شود که از پوست حیوان ساخته شده باشد، و فعل «جَلَدَهُ» به معنای او را با تازیانه‌ای از جنس پوست زد، به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۹).

در جمع‌بندی نهایی، شواهد فقهی و لغوی نشان می‌دهند که علت نام‌گذاری تازیانه به جلد، نه به محل اصابت ضربه، یعنی پوست بدن، بلکه به ماده اولیه ساخت آن، یعنی پوست حیوان، بازمی‌گردد.

- گونه‌های مشابه شلاق

در منابع فقهی، تنها از واژه‌هایی چون سوط و جلد برای اشاره به تازیانه استفاده نشده، بلکه تعبیرات دیگری نیز در این متون به کار رفته که هر یک بار معنا و کاربرد خاص خود را دارند. در ادامه، این واژگان و موارد استعمال‌شان بررسی خواهد شد.

الف. مخفقه

در تاریخ معنایی این لغت، همواره همین معنای لغوی در مفهوم اصطلاحی مأمومه انعکاس داشته است و بسیاری از فقیهان امامیه، مأمومه را این‌گونه تعریف نموده‌اند:

جُعِلَ اشْجَعِي مَيِّ كَوَيْدَ كِهْ دَرِيكِي اَزْ غَزَوَاتْ، هَمْرَاهِ پِيَامْبِرِ خَدَا ﷺ بُوْد، اَنْ حَضْرَتِ خُطَابِ بَهْ مِنْ فَرْمُوْد: «پیش برو، ای سوارکار؛ عرض کردم: "ای رسول خدا، اسبم لاغر و ناتوان است". در این هنگام، پیامبر ﷺ مخفقه‌ای را که همراه داشت بلند کرد و ضربه‌ای سبک به آن زد، سپس فرمود: "خدایا، در این مرکب برای او برکت قرار بده"» (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۴). در کتاب موطأ نیز آمده است که طلیحه، همسر رشید ثقیفی بود که او را طلاق داد. در دوران عده طلاق، طلیحه با مردی دیگر ازدواج کرد. به دنبال این واقعه، عمر بن خطاب تصمیم به اجرای مجازات گرفت و با استفاده از مخفقه، ضرباتی بر آن دو وارد کرد و از یکدیگر جدا ساخت (مالک، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۳۶). در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام از تازیانه‌ای که در دست فرزندشان بوده با عنوان مخفقه یاد کرده‌اند (ر.ک: گنشی، ۱۴۹۰ق، ص ۳۵۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۶۲).

برخی از لغت‌شناسان، واژه مخفقه (با کسر میم) را به شلاقی اطلاق کرده‌اند که در تنبیه حیوانات یا مجرمان به کار می‌رفته است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۱۷). برخی معتقدند مخفقه نوعی شلاق ساخته شده از چوب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۲). این تفاسیر گوناگون، نشان‌دهنده تنوع معانی و کاربردهای مختلف این واژه در متون لغوی و فقهی، در مباحث مربوط به مجازات‌های بدنی است.



ب. دَرّه

علامه مجلسی در بحارالانوار به نقل از ابن ابی الحدید می‌نویسد: «عمر بن خطاب، نخستین کسی بود که دَرّه (نوعی از شلاق) را برای تأدیب مردم به دست گرفت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۱، ص ۲۸). همچنین، در کتاب نظام الحکومة النبویة آمده است: «عثمان بن عفان دَرّه‌ای در اختیار داشت که از دَرّه عمر سخت‌تر و سنگین‌تر بود؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز از دَرّه استفاده می‌کردند (عبدالحی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۹).

افزون بر این مطالب، در روایات متعدد از جمله روایت نعمان (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۶) و روایت جابر (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۰، ص ۱۰۲)، تصریح شده، تازیانه‌ای که حضرت علی علیه السلام همراه خود داشتند، دَرّه نامیده می‌شد. خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه ۵۵۱ نهج البلاغه، به صراحت از تازیانه‌شان با عنوان دَرّه یاد کرده‌اند.

واژه دَرّه در منابع لغوی به ابزاری اطلاق می‌شود که برای تازیانه زدن به کار می‌رود و جمع آن دُرَر است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۰۱). همچنین گفته شده، دَرّه تازیانه‌ای است که در اختیار حاکمان و زمام‌داران قرار می‌گرفته است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۹۷). ریشه واژه دَرّه به معنای جاری شدن چیزی از منبعی دیگر است؛ بنابراین آن را ابزاری برای تحقق نظم، عدالت و احقاق حقوق تفسیر کرده‌اند با این توجیه که خیر حاصل از آن، همانند جریان شیر از پستان مادر، از سوی صاحب عدالت به دیگران جاری می‌شود (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۹۶).

مبتنی بر آنچه گذشت روشن گردید که واژه دَرّه در متون لغوی و تاریخی، نه تنها به عنوان ابزاری برای اعمال مجازات‌های بدنی مطرح شده، نقشی جدی در نظم اجتماعی و سازوکار عدالت در بستر حاکمیت دینی ایفا کرده و کاربردهای متنوعی در منابع دینی و تاریخی برای آن ثبت شده است.

ج. السَّبِیَّة

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده حضرت علی علیه السلام پیش از آنکه به دارالحکومه برای رسیدگی به امور حکومتی برود، به تمامی بازارهای کوفه سر می‌زد و در حالی که تازیانه‌ای بنام سبیه در دست داشت، مردم را به تقوی و رعایت حقوق تجارت توصیه می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۳). فخرالدین طریحی می‌نویسد: «سبیه نام تازیانه‌ای است که حضرت علی علیه السلام همراه خود داشتند» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۸۰).

در لغت عرب، سَب و سَبِیَّة به معنای شقه‌ای نازک و لطیف از پارچه (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۵۴) به‌ویژه کتان (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۵) یا رشته‌ای از مو (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۵۶) به کار رفته است.

کاربردهای واژه سببیه همگی بر باریکی، کشیدگی، انعطاف‌پذیری و حالت رشته‌ای یا دوشاخه‌ای بودن دلالت دارند. بر این اساس، نام‌گذاری تازیانه حضرت علی علیه السلام به سببیه را می‌توان از دو جهت تبیین کرد: نخست، به سبب لطافت و نازکی ساختار آن، که با معنای لغوی سببیه به معنای شقه‌ای نازک و ظریف مطابقت دارد (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۲)؛ دوم، به دلیل داشتن دو شق (دو سر) که یادآور معنای سبّ به عنوان تکه یا بخش جدا شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۲).

البته صاحب حدائق دیدگاهی متفاوت ارائه می‌دهد: «ظاهر برخی اهل حدیث این است که واژه به‌کار رفته در روایت، سبتّه با سین، باء و تاء است) و نه سببیه؛ چراکه عرب به پوست گاو، سبتّه می‌گوید؛ بنابراین، بر اساس این نسخه، روایت دلالت می‌کند که تازیانه حضرت علی علیه السلام از پوست گاو ساخته شده بود (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۲۲).

د. الأصبحی

در روزگار کهن، برخی قبایل عرب برای کیفر و تأدیب بزهکاران از تازیانه‌ای به نام أصبَحی و یا أصبَحیّه استفاده می‌کردند. این واژه را که به معنای تازیانه است، به یکی از فرمانروایان عرب با لقب ذو أصبَح، نسبت داده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸۱) و ابن خلکان نیز آن را از پادشاهی به نام حارث بن عوف (مشهور به ذو أصبَح) از تبار یَعرب بن قحطان و ساکن یمن یاد کرده است (ر.ک: شهابی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۳۹۴).

در شماری از متون معتبر ادبی و لغوی از جمله الأغانی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۴۵)، المخصّص (ابن سیده، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰) و نیز لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۷) تصریح شده، أصبَحیّه نوعی تازیانه بوده که آن را به أصبَح بن مالک، یکی از پادشاهان حمیر، منسوب می‌کرده‌اند. در صبح الأعشى نیز آمده است که نخستین بار أصبَح بن مالک از تازیانه برای اجرای تأدیب بهره گرفت و از همین رو این ابزار، أصبَحیّه نام گرفت (قلقشندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۷). کتاب العین نیز از أصبَحی و أصبَحیّه به عنوان تازیانه‌ای خشک و خشن یاد کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۹). برآیند گزارش‌های یادشده نشان می‌دهد که أصبَحیّه نوع ویژه‌ای از تازیانه بوده که در میان برخی قبایل یمنی، به‌ویژه در قبیله حارث بن مالک، برای تنبیه و مجازات مجرمان به‌کار می‌رفته است.

ـ ماهیت شلاق

ماهیت تازیانه کیفری، در گرو ویژگی‌های فنی و ساختاری آن است که رعایت دقیقشان، برای انطباق با معیارهای قانونی و شرعی، اهمیتی اساسی دارد؛ این معیارهای کلیدی عبارت‌اند از: جنس: استفاده از چرم طبیعی؛ ابعاد: تناسب و تعادل در طول و عرض، مطابق



با استاندارد‌های متعارف؛ ساختار: بدون گره، حلقه یا هرگونه بخش اضافی؛ داشتن دسته: تنها دارای یک دسته‌ی اصلی و بدون دسته‌های الحاقی یا جداگانه؛ حالت فیزیکی: نه بیش از حد نو و صیقلی و نه به مرحله‌ی کهنگی و فرسودگی رسیده باشد؛ یکنواختی: ساختار همگون در تمام طول تازیانه؛ بافت: فاقد رشته‌های متعدد و منشعب و دارای بافتی منسجم. در ادامه، هر یک از این مؤلفه‌ها با جزئیات کامل مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

الف. چرم بودن جنس

مجموعه‌ای از قرائن و شواهد در متون فقهی و لغوی از این مطالب نشان دارد که جنس تازیانه مورد استفاده برای اجرای حدود و تعزیرات، باید از پوست حیوان باشد. به همین دلیل به کارگیری تازیانه‌هایی که سختی و صلابتشان از پوست حیوان بیشتر است، مانند سیم کابل یا تسمه، جایز نیست. همچنین، تازیانه‌هایی که از موادی با سختی کمتر از پوست حیوان (از قبیل نخ، پارچه یا پوست درخت) ساخته می‌شوند، برای اجرای حد کفایت نمی‌کنند.

همان‌طور که در بحث تبیین مفهوم سوط و جلد اشاره شد، برخی لغت‌شناسان صراحتاً بیان کرده‌اند که اطلاق کلمه سوط بر تازیانه، به دلیل بافت معمول آن از پوست حیوان است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۵۲). علت نامگذاری تازیانه به جلد نیز این است که در گذشته، شلاق‌ها از پوست حیوان ساخته می‌شدند و در عربی فعل «جَلَدَه» به معنای ضربه زدن با پوست است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۹).

علاوه بر این، شماری از فقها نیز تصریح کرده‌اند که جنس تازیانه باید از پوست باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۲۲). غالب فقهای اهل تسنن نیز بر این باورند که تازیانه باید از پوست حیوان ساخته شده باشد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۴۷).

ب. طول و عرض متعارف

یکی از ارکان اساسی در برپایی شلاق کیفری مشروع و مطابق با موازین فقهی، تناسب و تعادل در ابعاد ظاهری آن، به‌ویژه از نظر طول و عرض است. بر اساس معیارهای مقرر، عرض شلاق باید در حد متعارف و میانه باشد؛ نه آن‌چنان باریک که اثر آن ناچیز و تحقیرآمیز گردد و نه آن‌چنان عریض که موجب شدت مفرط ضربه و آسیب‌های نامتناسب شود. بدون تردید تغییرات افراطی در عرض، مستقیماً بر شدت ضربه تأثیر گذاشته، آن را از حالت مجازات شرعی و متعادل خارج می‌سازد. از سوی دیگر، طول شلاق نیز باید در محدوده‌ای معقول و متعارف قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که از افراط در کوتاهی یا بلندی اجتناب شود. طول بیش از حد، ممکن است شدت ضربه را

بی‌رویه افزایش دهد و قاعدتاً کوتاهی بیش از اندازه، اثرگذاری لازم را ندارد و یا آن را از حالت جدی، تأثیرگذار و قانونی خارج می‌کند.

این ملاحظات، نه تنها در نصوص روایی مورد توجه قرار گرفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۴ق، ج ۸، ص ۶۸)، بلکه در دیدگاه‌های فقیهان معاصر نیز به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، آیت‌الله مکارم شیرازی تصریح می‌کند که هرگونه افراط و تفریط در طول و عرض شلاق، فاقد وجاهت شرعی است و شلاق باید واجد شرایطی باشد که اجرای حدود و تعزیرات را با معیارهای عدالت محور تأمین کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۸۸). به بیان دیگر، تناسب ابعاد شلاق، شرطی فنی و فقهی برای رعایت انصاف در اجرای مجازات‌هاست؛ به گونه‌ای که ابزار مجازات، نه موجب تخفیف ناموجه و بی‌اثر شدن حکم گردد و نه بستری برای خشونت بی‌رویه و مجازات فراتر از استحقاق فراهم آورد. این نگاه، بازتابی از اهتمام فقه اسلامی به عدالت کیفری و پرهیز از ظلم در مقام اجرای حدود الهی است.

ج. گره و حلقه نداشتن

از جمله شرایط ساختاری شلاقی که برای اجرای مجازات‌های حدی و تعزیری به کار می‌رود، پرهیز کامل از وجود هرگونه گره، حلقه یا اتصال اضافی در سراسر آن، اعم از بدنه یا نوک است. چنین اتصالاتی، افزون بر آنکه می‌توانند موجب افزایش غیرمعتارف درد و صدمه بدنی شوند، با اصول انسانی، اخلاقی و معیارهای شرعی در تعارضند و خارج از محدوده تعریف شده شلاق مشروع قرار می‌گیرند.

اهمیت این موضوع نه تنها در ادبیات فقهی، بلکه در منابع حدیثی نیز به صراحت بیان شده است. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام روایتی را نقل می‌کند که بر ضرورت ساده بودن شلاق و عاری بودنش از گره تأکید دارد. بر اساس این روایت، زید بن اسلم می‌گوید: «مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زنا اعتراف کرد. حضرت، دستور داد شلاق بیاورند؛ نخست، شلاقی فرسوده و پوسیده آوردند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نپذیرفت. سپس شلاقی نو آوردند که هنوز گره‌های آن باقی بود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله باز هم از قبول آن خودداری کردند و فرمودند: "چیزی میان این دو تهیه کنید" و در نهایت، شلاقی مناسب آوردند که نه پوسیده و فرسوده بود و نه نو و گره‌دار، بلکه ساختاری نرم و بدون گره داشت و پیامبر دستور داد تا مجرم را با آن تازیانه مجازات کنند» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۸). زمخشری نیز با روایت دیگری از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به استفاده از شلاق گره‌دار واکنش صریحی نشان داده، در مجازات جوانی که به علت نوشیدن شراب به نزد ایشان آورده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله



شلاقی خواستند و شلاقی که عرضه شد، گره‌هایی بر بدنه داشت. پیامبر ﷺ شخصاً آن گره‌ها را کوبید و از بین برد، سپس فرمان داد تا با همان شلاق صاف شده و بدون گره، مجرم را حد بزنند (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۲). در تأیید این رویکرد، عبدالرحمن جزیری نیز با نقل نظر علمای اهل سنت، بر ضرورت گره نداشتن شلاق در بخش تماس شلاق با بدن مجرم تأکید می‌کند. وی تصریح دارد که ناحیه‌ای از شلاق که بر بدن اصابت می‌کند، باید کاملاً صاف و فاقد هرگونه گره یا برجستگی باشد؛ چرا که وجود گره، نه تنها موجب افزایش آسیب و رنج مجرم می‌شود، بلکه ممکن است آثار ناخواسته و نامتناسبی را نیز به همراه داشته باشد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۴۷).

برآیند این شواهد حدیثی و فقهی نشان می‌دهد که وجود گره یا حلقه در ساختار شلاق، از منظر شرعی امری غیرقابل قبول است، بلکه از جنبه انسانی و اخلاقی نیز مردود شمرده می‌شود. فقه اسلامی تأکید دارد که ابزار اجرای مجازات باید به گونه‌ای طراحی شود که تنها اثری متعارف و متناسب با ماهیت کیفر را بر جای گذارند و از ایجاد درد یا صدمه اضافی پرهیز کنند؛ چرا که با روح عدالت و اعتدال در تعزیر ناسازگار است.

د. بیش از یک سر نداشتن

زاره می‌گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: «عبیدالله بن عمر، شرب خمر کرده، وی را برای اجرای حد نزد عمر آوردند؛ عمر دستور داد او را تازیانه بزنند، ولی هیچ‌یک از حاضران جرأت نکرد برای اجرای حد پیش قدم شود؛ تا آنکه امیرالمؤمنین علی (ع) برخاست و با تازیانه‌ای چرمی که دو لایه و دارای دو سر بود، او را به چهل ضربه مجازات کرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۲۱). در نقلی دیگر نیز آمده است که امام علی (ع) و لید بن عقبه را که مرتکب شرب خمر شده بود، با تازیانه‌ای دو سر، با ۴۰ ضربه حد زد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۱۵). این در حالی است که فتوای مشهور و قریب به اتفاق فقهای شیعه، بر آن است که «حد شرب خمر» هشتاد ضربه تازیانه است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۵۸).

درباره این روایات سه تحلیل اصلی مطرح شده است: نخست آنکه ممکن است ۴۰ ضربه شلاق، به سبب ویژگی خاص تازیانه‌های دو سر، در عمل معادل هشتاد ضربه به شمار آمده باشد؛ زیرا هر بار فرود آمدن تازیانه، دو اثر مستقل بر بدن ایجاد می‌کند و از این جهت به نوعی دو ضربه محسوب می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۲۶).

تحلیل دوم اینکه احتمال دارد به کارگیری چنین ابزاری از سوی امام علی (ع) به شرایط ویژه تقیه و ملاحظات اجتماعی سیاسی دوره خلافت عمر ناظر باشد؛ شرایطی که گاه

اقتضا می‌کرد اجرای حدود با رعایت برخی ظواهر و حساسیت‌های آن زمان صورت پذیرد (گلبایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۲). در تحلیل سوم، عدم التفات مشهور فقها به این روایت، (مطابق با گفته علامه مجلسی) نشانه‌ای از روی‌گردانی آنان از پذیرش چنین روایتی است و این سکوت تفسیری را می‌توان دلیلی بر عدم اعتبار روایت نزد ایشان دانست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۳۰). در فقه اهل سنت نیز گروهی از فقیهان به صراحت تأکید داشته‌اند که تازیانه اجرای حد باید از یک جنس ساخته شده و فاقد هرگونه سر اضافی باشد. به عنوان مثال خطاب رعینی تصریح می‌کند که شلاق حد باید از یک نوع پوست تهیه شود و دو سر نداشته باشد (خطاب رعینی، ۱۴۲۳ق، ج ۸، ص ۴۳۵).

بر این اساس می‌توان گفت، اگر تفسیر روایت را بر این مبنا قرار دهیم که هر ضربه تازیانه دوسر، معادل دو ضربه محسوب شود، چنین توجیهی با دیدگاه مشهور فقهای شیعه ناسازگار خواهد بود و اگر هر ضربه را به صورت مستقل و تنها یک ضربه به شمار آوریم، به دلیل آنکه ابزار مورد استفاده از حالت متعارف خارج شده، مشروعیت آن در چارچوب اجرای حدود محل تردید قرار می‌گیرد. در مجموع به نظر می‌رسد تحلیل دقیق این دسته از روایات باید با توجه به شرایط اجتماعی و اقتضائات تقیه‌ای زمان صدور آنها انجام شود، نه آنکه به عنوان یک قاعده عام در کیفیت اجرای حدود الهی تلقی گردد.

ه. تازه و یا کهنه نبودن

بر پایه برخی روایات معتبر، گروهی از فقیهان تأکید کرده‌اند که شلاق مورد استفاده در اجرای حدود یا تعزیرات باید از نظر کیفیت و وضعیت، در مرز اعتدال قرار گیرد؛ نه چنان نو و سخت باشد که به جراحت و آسیب شدید بینجامد و نه آن قدر فرسوده و کهنه که اثر بازدارندگی خود را از دست بدهد. شیخ طوسی در این باره تصریح می‌کند که شلاق باید متوسط باشد، به گونه‌ای که نه تیزی و سختی شلاق نوراً داشته باشد تا موجب زخم بدن مجرم شود و نه سستی و فرسودگی شلاق کهنه را، تا مجرم درد و اثر کیفر را به درستی احساس نکند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۸). او سپس برای تأیید این دیدگاه، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نقل می‌کند: «ضربه و ابزار آن، هر دو باید در حدّ میانه و معتدل باشند» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۸).

بر اساس همین مبنا تصریح شده است که تازیانه باید حالتی میانه داشته باشد، نه چندان نو و سخت باشد که موجب رنج و آزار بیش از حد گردد و نه چنان فرسوده که اثر درد و بازدارندگی خود را از دست بدهد (یحیی بن سعید حلّی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۵). ابن ادریس حلّی نیز در السرائر همین معنا را تکرار کرده و تأکید می‌ورزد که اجرای حد باید با تازیانه‌ای معتدل صورت پذیرد؛

ابزاری که نه تازگی و تیزی آزارنده داشته باشد تا به جراحات بینجامد و نه چنان کهنه و بی اثر باشد که کارکرد تنبیهی اش مخدوش شود (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۳۸).

در فقه اهل سنت نیز همین اصل مورد توجه قرار گرفته، عبدالرحمن جزیری، با استناد به دیدگاه فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنت، می نویسد که به کارگیری تازیانه‌ای نو و تیز برای اجرای مجازات جایز نیست، زیرا این امر می تواند موجب آزار و اذیت فزون تر گردد؛ همچنین، استفاده از تازیانه‌ی کهنه نیز روا نیست، چراکه ممکن است مجرم تأثیر آن را احساس نکند؛ بنابراین باید از تازیانه‌ای بهره گرفت که در وضعیت میانه قرار دارد؛ نه آن قدر نو و سخت باشد که موجب جراحات شود و نه آنچنان کهنه و بی اثر که کارکرد تنبیهی خود را از دست بدهد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۴۷).

در مجموع این عبارات، نشان دهنده اهتمام فقیهان امامیه و اهل سنت به رعایت اصل تعادل در اجرای مجازات‌های بدنی است. اصلی که غایت آن، پرهیز از خشونت افراطی از یکسو و حفظ کارکرد اصلاحی و بازدارنده کیفر از سوی دیگر است.

و. چرم بودن دسته شلاق

یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی برای اجرای حدود و تعزیرات با شلاق، رعایت اعتدال در ابزار مجازات است. از جمله شرایطی که فقها بر آن تأکید دارند، اینکه شلاق نباید دارای دسته‌ای از جنس چوب، فلز یا هر ماده سخت دیگری باشد، بلکه باید از چرم باشد و به شیوه‌ای متعارف ساخته شده باشد. دلیل این امر، تأثیر قهرآمیز دسته‌های سخت در تمرکز نیروی ضربه و تشدید شدت ضربه خواهد بود؛ عاملی که می تواند به ایجاد جراحات و آسیب‌های جسمی جدی تر منجر شود و با فلسفه کیفر در اسلام که بر پایه‌های عدالت، مصلحت و اصلاح بنا شده است، در تعارض قرار گیرد. در منابع معتبر روایی، این اصل به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق (ع) می فرمایند: «شلاقی که برای اجرای حد به کار می رود، باید چنان باشد که نه موجب جراحات گردد و نه آن قدر نرم و سبک باشد که اثری از کیفر در پی نداشته باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۱۳). این روایت، به روشنی بر لزوم رعایت اعتدال در ابزار اجرای مجازات تأکید داشته و بر عدم به کارگیری وسایلی دلالت دارد که سبب خارج شدن شلاق از حد تعادل می شود.

همین اصل در سخنان شیخ طوسی نیز بازتاب یافته است؛ ایشان بر این نکته تأکید دارد که شلاق باید متناسب با وضعیت جسمانی مجرم انتخاب شود، به گونه‌ای که نه موجب زخم و جراحات گردد و نه آن چنان بی اثر باشد که اجرای کیفر را بی معنا سازد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸،

ص ۶۸). در تأیید همین معنا، علامه مجلسی نیز بر روایاتی تأکید می‌ورزد که مطابق آنها ضربه شلاق باید در حد متعارف باشد؛ نه چنان شدید که به آسیب منتهی شود و نه چنان ملایم که خاصیت بازدارندگی خود را از دست دهد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۱۲۸).

در پرتو این مبانی روایی و فقهی، به کارگیری شلاق‌هایی با دسته‌های فلزی یا چوبی که موجب تمرکز فزاینده شدت ضربه می‌شود، به صراحت ممنوع اعلام شده است. این ابزارها، نه تنها با ضوابط شرعی و اصول اجرای حد در تعارضند، روح کرامت انسانی را که در دین اسلام از جایگاهی والا برخوردار است، خدشه دار می‌سازند. هدف از مجازات در منظر اسلامی، شکنجه و آسیب‌رسانی نیست، بلکه اصلاح فرد، تنبیهی متوازن و بازدارندگی در جامعه است. کیفری که از مرز عدالت و اعتدال فراتر رود، به یقین خاصیت تربیتی خود را از دست داده، به ظلم و ستم بدل می‌گردد.

بر این اساس، فقه شیعه در منظومه‌ای منسجم، همواره بر لزوم حفظ توازن میان اجرای مجازات و پاسداشت شأن انسانی تأکید ورزیده است. اجرای حدود نه به هدف شکنجه و خشونت، بلکه به هدف اصلاح مجرم، حراست از عدالت اجتماعی و جلوگیری از افراط یا تفریط در اعمال کیفر صورت پذیرد؛ از این رو ابزارها و روش استفاده از آنها هم باید در همین طریق باشد. به درستی، این نگرش جامع در فقه امامیه آن را از گرایش‌های خشونت‌محور دور ساخته و بر رویکردی اخلاق‌مدار و عدالت‌گستر در اجرای حدود الهی استوار نموده است.

ز. یکنواختی ساختار شلاق

در فقه اسلامی و اصول اجرای حدود، یکی از شرایط ضروری برای شلاقی که در اجرای کیفر حدی و تعزیری به کار می‌رود، یکنواختی کامل ساختار از ابتدا تا انتهاست. به عبارت دیگر، شلاق باید در تمام طول خود از نظر ضخامت، ظرافت و ویژگی‌های ساختاری یکسان باشد و هیچ‌گونه تفاوت یا ناهمگونی در بخش‌های مختلف آن مشاهده نشود. دلیل این تأکید فقهی، جلوگیری از تأثیرات نامطلوب ناشی از نابرابری در ساختار شلاق است. اگر شلاق در بخشی نازک و در بخش دیگر ضخیم، یا در جنس و کیفیت آن تغییراتی وجود داشته باشد، این ناهمگونی‌ها می‌تواند منجر به تفاوت در شدت ضربه در قسمت‌های مختلف بدن مجرم گردد و در نتیجه، اجرای کیفر به طور نامتوازن و ناعادلانه‌ای اعمال شود.

یکی از اصول بنیادین در اجرای حد، اینکه ضربه باید متعارف و متناسب با وضعیت مجرم باشد؛ یعنی نه آنچنان شدید که موجب آسیب و جراحت جدی گردد و نه آنچنان ملایم که اثر آن احساس نشود. یکنواختی در شلاق تضمین می‌کند که ضربه به طور یکسان و متناسب با بدن فرد وارد آید و کیفر به درستی و با رعایت عدالت اجرا گردد.

شیخ طوسی، از قدمای اصحاب، در تبیین شرایط شلاق مورد استفاده برای اجرای حد، بر لزوم یکنواختی کامل آن در کیفیت، طول و ضخامت تأکید می‌ورزد و تصریح می‌کند که در بخش‌های مختلف شلاق نباید هیچ تفاوتی وجود داشته باشد. ایشان می‌نویسند: «شلاق باید به‌گونه‌ای باشد که هیچ قسمتی از آن از حیث ضخامت و کیفیت از قسمت‌های دیگر متفاوت نباشد؛ چراکه این تفاوت‌ها باعث می‌شود شدت ضربه به‌طور غیرمنصفانه به بدن فرد وارد شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۸).

تأکید بر یکنواختی ساختار شلاق، در آثار فقه‌های دیگر نیز مورد تأیید قرار گرفته و آمده است شلاقی که برای اجرای حد به کار می‌رود، باید از نظر ساختاری یکسان باشد تا از ایجاد تفاوتی در شدت یا ضعف ضربه جلوگیری شود (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۰). بنابراین، عدم یکنواختی شلاق می‌تواند موجب ناروا بودن کیفر و وارد آمدن آسیب بیش از حد به فرد مجرم گردد.

عبارات پیشین به‌روشنی بیانگر این مطلب است که هرگونه ناهمگونی در ساختار شلاق، اعم از تفاوت در ضخامت، جنس یا نوع ساخت، می‌تواند بر نتیجه کیفر و تأثیر آن بر بدن مجرم تأثیرگذار باشد. چنانچه شلاق در بخشی از آن ضخیم‌تر یا سخت‌تر از سایر قسمت‌ها باشد، ضربه در آن نواحی با شدتی فزاینده وارد خواهد شد. این امر نه تنها درد و رنج مضاعف برای مجرم به همراه دارد، بلکه می‌تواند اجرای کیفر را به‌نحو ناعادلانه‌ای تشدید کند. در مجموع، رعایت یکنواختی در ساختار شلاق، اصلی بنیادین در اجرای مجازات‌های اسلامی است که به‌ویژه در متون فقهی شیعه مورد اهتمام قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲). این تأکید بر این باور ریشه دارد که مجازات باید در حد معقول و متعارفی اجرا شود و هیچ‌گونه شدت یا ضعف نامتعارف و غیرمنطقی در ضربه وارد شده اعمال نگردد.

ح. نداشتن رشته‌های مختلف

در فقه اسلامی، اصل بنیادین اعتدال و تناسب در اجرای ضربات تازیانه، چه در حدود و چه در تعزیرات، جایگاهی بس والا دارد. (شاهرودی، ۱۴۱۹ ه ق، بایسته‌های فقه جزا، ص ۳۴۲) این اصل ایجاب می‌کند که ضربه شلاق نه آنچنان شدید باشد که به جراحت یا آسیب ماندگار بینجامد و نه تا بدان حد خفیف که کارکرد تنبیهی و بازدارنده خود را از دست بدهد.

یکی از عوامل برهم‌زننده این تعادل، وجود رشته‌های متعدد در انتهای شلاق است؛ این ویژگی سبب می‌شود که هر رشته، هنگام اصابت، نقاط متفاوتی از بدن را هدف قرار دهد و ضربه‌ای که در ظاهر واحد به نظر می‌رسد، عملاً به نقاط متعددی از بدن وارد و پخش شود. این رویکرد با مبانی اخلاقی و فقهی اجرای مجازات در اسلام هم‌خوانی ندارد و در تعارض

آشکار با اصول کلیدی عدالت کیفری است؛ زیرا در چنین حالتی هر رشته شلاق به گونه ای مستقل بر بدن اثر می گذارد و آثار مجازات به شکلی نامتوازن و ناعادلانه توزیع می شود که این امر می تواند به تحمیل درد و آسیب مضاعف بر برخی نواحی بدن انجامیده، اصل اساسی اعتدال در اجرای حدود الهی را نقض نماید.

فقه های امامیه در آثار فقهی خود، به صراحت بر ضرورت رعایت اصل اعتدال در اجرای حدود و تعزیرات پای فشرده اند. در این میان، شیخ طوسی با تأکید بر این موضوع می نویسد: «شلاق باید به گونه ای طراحی شود که هر ضربه تنها یک بار بر پیکر مجرم فرود آید؛ چرا که اگر یک ضربه عملاً کارکردی چندگانه و آسیب زا داشته باشد، با اصل توازن در مجازات ناسازگار است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۶۸). برخی فقه های معاصر نیز اعتدال در اجرای مجازات های شرعی را ضرورتی انکارناپذیر دانسته اند (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۳۱). در همین راستا آیت الله موسوی اردبیلی نیز با تأکید بر سادگی و یکنواختی ساختار تازیانه، تصریح نموده که ابزار اجرای حد باید فاقد هرگونه انشعاب باشد تا ضربه به صورت متوازن وارد شده و از شدت یا پراکندگی نامتعارف آن جلوگیری شود (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۰۰).

این مبنا، حتی در سیره عملی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ ایشان در مقام اجرای حد شرب خمر (۸۰ ضربه تازیانه) از شلاقی دو رشته ای استفاده کرد، اما تنها ۴۰ ضربه بر بدن مجرم وارد ساخت و هر ضربه را معادل دو ضربه محسوب نمود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۲۱). این تدبیر دقیقاً برای جلوگیری از تحمل، ۸۰ ضربه، به جای ۱۶۰ ضربه شلاق بود؛ چرا که هر ضربه با شلاق دو رشته ای، به واقع دو ضربه تلقی می گردید و چنین رویکردی، نه تنها با مبانی فقهی لزوم تناسب در مجازات در تعارض است، با روح عدالت محور و انسان گرای اسلام نیز مغایرت داشت. فلسفه مجازات در اسلام، پیش از هر چیز بر اصلاح مجرم و عبرت آموزی دیگران استوار است، نه تحمیل شکنجه یا خشونت ناروا (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۰۵). بنابراین، رعایت اصل اعتدال و تناسب در اجرای شلاق، نه تنها از حیث شدت ضربات، بلکه از منظر ساختار ابزار نیز امری ضروری است. شلاق باید به گونه ای طراحی شود که یکنواخت و فاقد رشته های اضافی در انتها باشد تا از وارد آمدن ضربه های مضاعف و غیرعادلانه جلوگیری شود. بدون تردید این ملاحظات، اجزای جدایی ناپذیر عدالت اجرایی در نظام کیفری اسلام به شمار می روند.

ط. شلاق بافته شده

همان گونه که در تبیین واژه سوط (تازیانه) اشاره شد، درباره آن دو رویکرد تفسیری عمده وجود دارد؛ برخی واژه شناسان، وجه تسمیه آن را به اثرگذاری فیزیکی شلاق بر بدن مجرم نسبت

می دهند؛ به این معناکه ضربه شدید شلاق می تواند موجب پارگی گوشت و آمیختگی آن با خون شود و در مقابل، گروهی دیگر با تکیه بر تحلیل ریشه شناختی، معتقدند نام گذاری سوط به این ابزار، ریشه در ساختار فیزیکی آن دارد؛ چراکه معمولاً تازیانه از چرم یا موادی مشابه ساخته می شود که به هم بافته یا تابیده شده اند.

با این حال، تفسیر نخست، یعنی استناد به اثرگذاری شدید فیزیکی، با مبانی فقهی ناظر بر شیوه اجرای ضربات تازیانه سازگاری ندارد؛ چون ضربات شلاق باید در حد اعتدال و میانه باشد. ضربات نباید آنچنان خفیف باشند که بی اثر تلقی شوند و یا آنقدر شدید باشند که منجر به جراحت یا فوت مجرم گردند؛ بلکه ضربات فقط باید به حدی باشند که احساس درد را به همراه داشته باشند تا با بازدارندگی برای مجرم و جامعه، مانع از تکرار جرم شوند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴۲).

بی شک، شلاق فاقد ساختار بافته باشد که سطحی صاف و یکنواخت نداشته باشد، نه تنها تأثیر محسوس و ملموسی بر بدن نمی گذارد، بلکه از حیث بازدارندگی نیز کارایی لازم را نخواهد داشت. این در حالی است که بر اساس فرمایش امام صادق (ع)، هدف اصلی در اجرای مجازات ها، پیشگیری از تکرار جرم توسط مجرم و همچنین عبرت آموزی برای دیگران است؛ هدفی که در نهایت به ارتقای سلامت اجتماعی و کاهش ناهنجاری های اخلاقی در جامعه منجر می شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۲۴۲).

منطق مبتنی بر اثربخشی، در مقررات اجرایی نیز بازتاب یافته است؛ مطابق با ماده ۲۷ آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص (رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق) به صراحت بیان می شود: «اجرای شلاق به وسیله نوار چرمی به هم تابیده، به طول تقریبی یک متر و قطر تقریبی ۷/۵ سانتی متر انجام می شود». این تصریح قانونی، ضرورت برخورداری شلاق از ساختار بافته و تابیده را در راستای تحقق کارکرد کیفری و بازدارنده آن، مورد تأکید قرار می دهد.

نتیجه‌گیری

۱. شلاق به عنوان ابزاری ریشه‌دار در سنت‌های کهن بشری، همواره جایگاهی مهم در نظام‌های قضایی و کیفری داشته و در فرهنگ‌های مختلف با کارکردها و برداشت‌های گوناگون همراه بوده است. این نوشتار با تبیین معنای لغوی و اصطلاحی شلاق معادل‌های آن (سوط و جلد) و نیز ابزارهای مشابه (مانند مخفقه، درّه، السبیه و الأصبحی) را بررسی کرد. تحلیل این واژگان، تنوع ساختاری و فرهنگی شلاق در تمدن‌های متفاوت و نقش‌های خاص آن در بسترهای قضایی و اجتماعی را آشکار می‌سازد.

۲. ماهیت فنی و ویژگی‌های ساختاری شلاق جنس چرمی، طول و قطر متعارف، فقدان گره و حلقه، نداشتن رشته‌های منشعب در انتها، بیش از حد کهنه نبودن و کاملاً نو نبودن و بافت خاص آن از مهم‌ترین شاخصه‌هایی است که با ویژگی‌هایی چون: شلاق را از ابزارهای مشابه متمایز می‌کند.

۳. افزون بر ابعاد فنی، شلاق واجد بار فرهنگی، اجتماعی و نمادین قابل توجهی است که در برخی جوامع، همچنان ابزار رسمی اجرای کیفرهای حدی یا تعزیری به شمار می‌رود و در برخی دیگر، نمادی از اقتدار، سلطه و اعمال قدرت نهادهای حاکمیتی تلقی می‌شود؛ بنابراین، شلاق تنها ماهیتی مادی و حقوقی ندارد، بلکه پیامدهای اجتماعی و روان‌شناختی نیز در تحلیل و کاربردش نقشی جدی ایفا می‌کند.

۴. شلاق که درهم‌تنیدگی ویژگی‌های فنی و فرهنگی، در مقام ابزاری کیفری در جهت مجازات کردن در برخی نظام‌های حقوقی معاصر حضور دارد؛ باید در به‌کارگیری آن اصول کرامت انسانی، معیارهای اخلاقی و موازین حقوق بشری رعایت شود تا از بروز پیامدهای منفی اجتماعی، فرهنگی و روانی پیشگیری شود.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک، (۱۳۹۹ق)، النهایة، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن ادریس، محمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن سیده، علی، (۱۴۱۷ق)، المخصص، بیروت: دار احیاء التراث.
۴. ابن عاشور، محمد، (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۵. ابن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الکتاب.
۶. ابن منظور، محمد، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر.
۷. ابو الفرج اصفهانی، علی، (۱۴۱۵ق)، الأغانی، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. اردبیلی، سید عبد الکریم، (۱۴۲۷ق)، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ دوم، قم: مؤسسة المفید.
۹. اصفهانی، راغب، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار العلم.
۱۰. امام مالک، (۱۴۰۶ق)، الموطأ، بی چا، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. بهوتی، منصور، (۱۳۸۸ق)، کشف القناع، چاپ اول، ریاض: مکتبة النصر الحديثة.
۱۳. جزیری، عبد الرحمن، (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة، چاپ اول، بیروت: دار الثقلین.
۱۴. جوهری، اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، الصحاح، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حر عاملی، محمد، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام.
۱۶. الحطاب الرعینی محمد، (۱۴۱۲ق)، مواهب الجلیل، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
۱۷. حلّی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.
۱۸. خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۰ق)، تکملة المنهاج، چاپ ۲۸، قم: نشر مدینة العلم.
۱۹. درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن، چاپ چهارم، قم: انتشارات ارشاد.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه.
۲۱. راوندی، سعید، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی علیهما السلام.
۲۲. زبیدی، سید محمد، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۲۳. زراعت، عباس، (۱۳۹۲ش)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تعزیرات، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
۲۴. زمخشری، محمود، (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۵. _____، (۱۹۷۹م)، أساس البلاغة، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
۲۶. شهابی، محمود، (۱۳۸۶ش)، ادوار فقه، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن إلى الأذهان، چاپ اول، بیروت: دار العلوم.

۲۸. صفایی، سید حسین، (۱۳۸۷ش)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، چاپ هشتم، تهران: بنیاد حقوق.
۲۹. طبرسی، فضل، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد، (۱۳۸۷ق)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۲. عبد الحیّ کتانی، محمد، (بی تا)، نظام الحكومة النبویة، چاپ دوم، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.
۳۳. عبد الرحمان، محمود، (۱۴۱۹ق)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، چاپ اول، قاهره: دار الفضيله.
۳۴. علامه حلی، حسن، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، مشهد.
۳۵. عمید، حسن، (۱۳۸۸ش)، فرهنگ فارسی، چاپ چهلیم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۶. فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۷. فیومی، أحمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
۳۸. قاجار، محمود میرزا، (۱۳۹۰ش)، تاریخ صاحب قرانی، چاپ اول، تهران: کتابخانه مجلس.
۳۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. القلقشندی، احمد، (بی تا)، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، بی جا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۱. کلینی، محمد، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۲. گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۱۲ق)، الدر المنضود في أحكام الحدود، چاپ اول، قم: دار القرآن.
۴۳. لويس معلوف، علی، (۱۹۸۸م)، المنجد، چاپ دوم، قاهره: عالم الکتب.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۵. مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقيق في كلمات القرآن، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۴۷. معصوم الحسینی، سید علی، (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول، چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۴۸. معین، محمد، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فارسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۸ق)، أنوار الفقاهة، کتاب الحدود، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.

۵۰. _____، (۱۴۲۱ق)، الأمثل في تفسير كتاب الله، چاپ اول، قم: انتشارات، مدرسه امام علی علیه السلام.
۵۱. _____، (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.
۵۲. _____، (۱۴۲۷ق)، استفتاءات جدید، چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.
۵۳. _____، (۱۴۲۶ق)، مسائل مهمه حول رؤیة الهلال، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی علیه السلام.
۵۴. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۵. نوربها، رضا، (۱۳۸۲ش)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ هفتم، تهران: نشر دادآفرین.
۵۶. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، چاپ اول، لبنان: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۱۹ق)، بایسته های فقه جزا، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

تشخيص الموضوع الفقهي لـ «الجلد الحدي» و«التعزيري»

حسين فرهودي^١

ملخص البحث

يُعَدُّ الجلد من أقدم أساليب العقوبة والتأديب، حيث أدى دوراً هاماً في التطورات الاجتماعية والثقافية والقانونية للمجتمعات المختلفة عبر التاريخ البشري. وقد ركزت الدراسات السابقة في الغالب على تحليل الألفاظ والمعاني المتعلقة بالجلد في النصوص الدينية والأدبية، مع إيلاء اهتمام أقل بالخصائص الهيكلية والاستخدامات العملية. وتتناول هذه المقالة، من خلال تقديم تحليل شامل، مختلف أبعاد الجلد، بما في ذلك معناه اللغوي والاصطلاحي، وأنواعه، وخصائصه الفنية، واستخداماته التاريخية والثقافية والقانونية. وتُظهر النتائج أنَّ الجلد لم يكن مجرد أسلوب عقابي جدير بالاهتمام فحسب، بل استُخدم أيضاً كرمز للقوة والنفوذ في مختلف المجتمعات. وقد تميّزت أنواع الجلد المختلفة. كالمخفقة، والدرّة، والسببية، والأصباحي. بخصائص هيكلية واستخدامات متباينة؛ فقد كانت خصائص مثل: المادة المصنوعة منها، والطول، والعرض، ونوع النسيج، تؤثر بشكل مباشر على استخداماتها. إلّا أنَّ الجلد في كلّ مجتمع شهد تطبيقات متنوعة؛ بدءاً من العقوبات الدينية والقانونية، وصولاً إلى كونه أداة للسيطرة الاجتماعية بل وحتى للترفيه. وفي الفقه الإسلامي، ينقسم الجلد إلى نوعين: «الحدي» و«التعزيري»، ولكل منهما شروطه الخاصة. ومع الإصلاحات القانونية في العصر الحديث، أصبح استخدام الجلد أكثر محدودية، وتم الاهتمام بعقوبات بديلة كالغرامات المالية والخدمات الاجتماعية. وتسعى هذه الدراسة، عبر تقديم تحليل شامل، إلى فهم دور الجلد في التاريخ والثقافات المختلفة، مما يمهد الطريق للدراسات المقارنة والإصلاحات القانونية.

الألفاظ المفتاحية: الجلد الحدي، الجلد التعزيري، الجلد، السوط، العقوبة.

١. خريج السطح الرابع في حوزة قم العلمية، باحث في مركز الأبحاث الفقهية والقانونية في سلطة القضاء hs.farhoodi@gmail.com.



Examining the Subject Dimensions of Ḥadd and Ta'zīr Flogging

Hossein Farhudi¹

Abstract

Flogging is among the oldest instruments of punishment and discipline, having played a significant role throughout human history in the social, cultural, and legal development of various societies. Previous studies have largely focused on the linguistic meanings and textual usage of flogging in religious and literary sources, while paying comparatively little attention to its structural characteristics and practical applications.

This article presents a comprehensive analysis of flogging by examining its linguistic and technical meanings, its various forms, its physical characteristics, and its historical, cultural, and legal functions. The findings demonstrate that flogging served not only as a penal instrument but also as a symbol of authority and power in different societies.

Historical forms of the whip—including mikhfaqah, dirrah, sabībah, and al-Aṣḥabī—possessed distinct structural characteristics and practical functions. Factors such as material, length, width, and weaving technique significantly influenced their use. Across different societies, flogging fulfilled a wide range of purposes, from religious and legal punishment to social control and even entertainment.

In Islamic jurisprudence, flogging is classified into ḥadd flogging (fixed corporal punishment prescribed by divine law) and ta'zīr flogging (discretionary corporal punishment determined by judicial authority), each governed by its own legal conditions. Modern legal reforms have substantially restricted the use of flogging and have increasingly emphasized alternative sanctions such as monetary fines and community service.

By providing a comprehensive analysis, this study contributes to understanding the historical and cultural role of flogging while offering a foundation for comparative legal studies and legal reform.

Keywords: Ḥadd flogging, ta'zīr flogging, jald (corporal flogging), sawṭ (whip), punishment.

1. Graduate of Level Four of the Seminary of Qom, Researcher at the Judicial and Legal Studies Center of the Judiciary. hs.farhoodi@gmail.com.